



۲۰۱۸/۰۹/۰۸

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

پنجه های خونین!

باز دست سیاهی از آستین جنایت بیرون شد و خانواده ها را در دشت برچی کابل، به داغ جگرگوشه های شان به آتش نشانند. درد دلی ست با خانواده های سوگوار:

ای سرشک از دیده خونین بریز

بر زمین، ای آسمان پائین بریز

دروطن هرروز، روزماتم است گوئیا ماه محرم هر دم است
شهر در سرینجه نامحرم است گاه خون آن و گه از این بریز

ای سرشک از دیده خونین بریز

** * **

دشت برچی همچو دشت کربلاست هر نفس درد است و هر ساعت بلاست
در تکایا و مساجد ماجراست ای خدا این دستگاه کین بریز

ای سرشک از دیده خونین بریز

** * **

تا پدرها احتیاج درهم اند مادران نوحه گران ماتم اند
خواهران آماج بیداد و غم اند ای دعا از پنجه آمین بریز

ای سرشک از دیده خونین بریز

** * **

درد مردم را خدایا چاره کن رحم بر این مردم بیچاره کن
سرکشان را سر بزن آواره کن آب روی دشمنان دین بریز

ای سرشک از دیده خونین بریز

** * **

مردمان درپنجه فقراند «اسیر» هر یکی محتاج نان است و فقیر
سینه ها از انتحاری خورده تیر یارب این بنیاد شرم آگین بریز

ای سرشک از دیده خونین بریز

** * **

م. نسیم «اسیر» ۰۶ سپتمبر ۱۸م، فرانکفورت

